

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۲،

پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۵۱-۲۱۳

نور الدین کاشانی و کتاب مصفاة الاشباح و مجلة الارواح*

حسینعلی آقابائیان

استادیار دانشکده تربیت معلم شهید آیت، نجف آباد

Email: agha.1400@yahoo.com

چکیده

وصول و درک حقیقت جز با طی طریقت میسر نمی شود و این مهم تنها با تخلق به شریعت و فهم اسرار آن ممکن می گردد و حالات و مقامات سالک ظهور این واقعیت است. در سیر تألیفات بزرگان علم و اندیشه، آثار به جا مانده در سیر و سلوک نظری و عملی همچون خورشیدی فروزان فراروی تشنگان اندیشه های پاک و طالبان وصول به سرچشمه حقیقت می درخشد. حکما و عالمان ربانی هر یک به بیان گوشه ای از این اسرار پرداخته و کوشیده اند پرتوهایی از انوار الهی را که بر قلوب آنها تابیده در اختیار مشتاقان قرار دهند. بر این اساس، کتب زیادی از آن بزرگواران در موضوعات اسرار شریعت، اخلاقیات و عرفان نظری و عملی به یادگار مانده است.

در میان این بزرگان می توان از نور الدین محمد کاشانی، معروف به نورالدین اخباری از خاندان عارف پرور فیض کاشانی و از شاگردان ملامحسن فیض کاشانی و علامه مجلسی، نام برد. لذا با توجه به اهمیت و ضرورت شناخت این بزرگواران و تصحیح کتب خطی و ارائه آن به جامعه فرهنگی در این مقاله به شرح حال مختصر ایشان و معرفی و تحلیل محتوایی نسخه خطی ارزشمند و کم نظیر کتاب *مصفاة الاشباح و مجلة الارواح* موسوم به کتاب تفکر از آثار این عالم ربانی و عارف والامقام که نگارنده آن را تصحیح کرده است، پرداخته می شود.

کلید واژه‌ها: نورالدین اخباری، تفکر، *مصفاة الاشباح و مجلة الارواح*.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۵/۱۲/۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۶/۱۱/۹.

نام و نسب

در کتب رجال در مورد زندگی و حیات شخصی ایشان به طور مبسوط بحث نشده است و حتی در بعضی موارد اختلاف نظر وجود دارد. مثال در کتاب *روضات الجنات* از ایشان به عنوان برادر عارف بزرگوار ملامحسن فیض کاشانی یاد شده است و به نظر می رسد این اشتباه به اشتراک نام پدر این دو باز گردد، زیرا نام والد آنان شاه مرتضی است. اما آنچه مسلم است این که او از خاندان عالم پرور فیض کاشانی است که خود از علما و اکابر دوران خویش بود. به طور قطع، این بیت از شاخص ترین بیوت علم و دانش و عرفان بوده و قریب به چهارده قرن تا روزگار فیض از شهرت به سزایی برخوردار گشته و خدمات شایانی بالاخص در ترویج مذهب شیعه داشته است. به گفته آیت الله مشکوه (قدس سره) در مقدمه *محنة البیضاء* فیض از صدر اسلام تاکنون تنها چند بیت علمی را چون بیت فیض در تعدد علما و کثرت تألیف و تمديد زمان می توان شمرد. از ملامحسن فیض کاشانی به عنوان درخشنده ترین افراد این خاندان می توان یاد کرد و همچنین از بزرگانی چون شاه مرتضای اول پدر بزرگوار ملامحسن فیض کاشانی، فرزند شاه محمود ملقب به تاج الدین و متخلص به فقیر که وی نیز فرزند ملاعلی کاشانی است. اینان همگی از علمای بزرگ شیعه کاشان و معاریف زمان خویش بوده اند. بنا به نقل اکثر تذکره نویسان، شاه مرتضی پدر بزرگوار فیض صاحب کتابخانه بسیار عظیمی بوده است و علمای شهرهای دیگر برای مطالعه نسخه های منحصر به فرد آن، به کاشان سفر می کرده اند. متأسفانه این کتابخانه در غیبت شاه مرتضی طعمه موربانه شد و شاه مرتضی را به آتش حسرت آن سوزاند. در کتاب *مردان بزرگ کاشان*، پس از ذکر این واقعه آمده است که حشرات به صندوق کتب شاه مرتضی راه یافتند و تمام اوراق و کتاب های موجود در آن را خوردند و از بین بردند و از این صندوق فقط یک پارچه جلد باقی مانده که رباعی زیر روی آن تحریر شده بود:

علمی که حقیقتی است در سینه بود
در سینه بود هر آنچه درسی نبود
صد خانه تو را کتاب سودی نبود
باید که کتابخانه در سینه بود

فرزندان شاه مرتضای اول (خاندان نورالدین اخباری)

شاه مرتضی اول دارای شش فرزند بود: ضیاء الدین محمد بن مرتضی (متولد ۹۸۶ ق)، محمد بن مرتضی المدعو بمؤمن یا محمد مؤمن (متولد ۹۸۹ ق)، صدرالدین محمد بن مرتضی (متولد ۹۹۸ ق)، محمد محسن بن مرتضی متخلص به فیض (متولد ۱۰۰۷ ق)، عبدالغفور بن مرتضی (متولد ۱۰۰۸ ق) و مرتضی بن مرتضی المدعو به محمود (متولد ۱۰۱۰ ق).

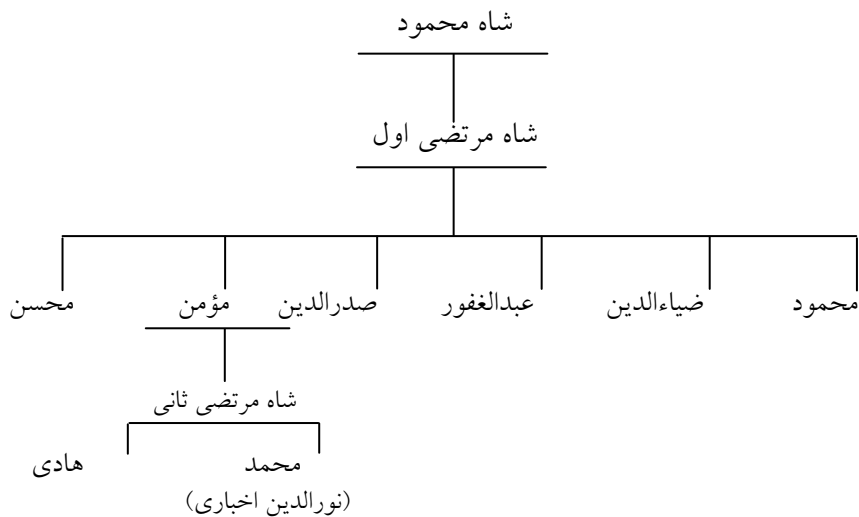
از میان برادران فیض مولی محمد مؤمن و مولی عبدالغفور و مولی ضیاء الدین محمد تقریباً همپایه فیض در فقه و حدیث و تفسیر بوده اند.^۱ شاه مرتضای ثانی پدر بزرگوار نورالدین اخباری مؤلف کتاب *مصفاة الاشباح و مجلة الارواح* هم از فرزندان مولی محمد مؤمن است. گفتنی است کاشان در عصر شاه مرتضی و پدر ایشان تاج‌الدین محمود از نظر تجمع علمای فقه و حدیث و تفسیر امامیه و فلسفه و کلام کمتر از حوزه علمی اصفهان نبوده است. شاه مرتضی محمود بن محمد مؤمن بن شاه مرتضی (متولد ۱۰۱۱ ق). برادرزاده فیض از علمای بزرگ زمان خویش، جامع فقه و تفسیر و حدیث و حکمت و کلام و ادب بوده و از عموی خود فیض و جد بزرگوار خویش شاه مرتضی و همچنین والد خود محمد مؤمن اجازه داشته است. از تألیفات شاه مرتضای دوم می توان به *التبیان فی شرح زیادة الاصول* شیخ بهایی اشاره کرد. از فرزندان شاه مرتضای دوم می توان از محمد هادی بن شاه مرتضی و نورالدین محمد نام برد. محمد هادی از فضایی پر تألیف و جامع خاندان فیض است. از تألیفات مهم او

۱. دیوان فیض، مصطفی فیضی، ص ۱۸ و ۱۹.

کتاب *اخلاق مؤمن* به فارسی، *شرح الشرایع، اصول فقه* و کتابی در علم رجال را می‌توان نام برد.

نورالدین محمد کاشانی

علامه نورالدین محمد بن شاه مرتضی بن محمد مؤمن بن شاه مرتضای اول در تمامی دانش‌ها همچون برادر خویش آقا هادی صاحب نظر بوده و تألیفات و تصنیفات او بسیار زیاد است. ایشان از پدر خود شاه مرتضی و عموی پدر خویش، ملامحسن فیض به سال ۱۰۷۹ ق. و از علامه مجلسی به سال ۱۰۸۵ ق. و علامه شیخ قاسم بن محمد کاظمی و ملامحمد طاهر اجازه داشته است. نویسنده معاصر علی دوانی (ره) در کتاب *مفاخر اسلام*، در بحث درباره شاگردان علامه مجلسی با استناد به کتاب *دلیل المخطوطات* (۲۹۸/۱) و کتاب *تلامذه علامه المجلسی* (ص ۶۵)، آورده است: محمد بن شاه مرتضی کاشانی برادرزاده ملا محسن فیض کاشانی است. از بزرگان علمای عصر و دانشمندی فقیه و محدث و ادیب بود و دارای مشرب اخباری و سخت با علمای اصول مخالف بود. علامه مجلسی در ۱۵ جمادی الاولی سال ۱۰۸۴ ق. و زمانی که هنوز محمد بن شاه مرتضی دوران جوانی را می‌گذرانید، به وی اجازه داد. او در سال ۱۱۱۵ ق. وفات یافت (دوانی، ص ۳۷۳). بنابراین به اختصار سلسله انساب نورالدین محمد به شرح زیر است:



روش سلوک عرفانی نورالدین

در این که تصوف به معانی حقیقی آن طریقه همه انبیا و اولیا الهی بوده تردیدی نیست و در این باره روایت‌های متعددی نقل شده که به بیان حقیقت آن اشاره کرده است. از این جمله حدیثی که در کتاب *عوالی اللئالی* از حضرت علی (ع) در معنی تصوف روایت شده است: «تصوف از کلمه صوف اشتقاق یافته و مرکب از سه حرف صاد، واو، فاء است، حرف صاد کنایه از صبر و صدق و صفا و حرف واو اشاره به ورد و ودّ و وفا و حرف فاء نمایشگر فقر و فرد و فناء است» (مقدادی، ص ۲۲۹). لذا می توان گفت تصوف همان طریق وصول الی الله است مخصوص اسلام نبوده، بلکه در همه ادیان وجود داشته و صورت کامل آن در اسلام به ظهور رسیده است. ولی از آنجا که هر چیزی دارای ظاهر و باطنی است و غالباً بر اثر مرور زمان حقیقت و معنویت خود را از دست می دهد، تصوف نیز دارای ظاهر و باطنی است و با گذشت زمان به تدریج حقیقت خود را از دست داده و جز در نزد اولیاء الله، در میان مردم از آن جز ظاهر چیزی باقی نمانده است. بر این اساس، شاهد پیدایش سلسله های مختلف و متعدد تصوف و عرفان هستیم که هر یک خود را داعیه دار پاسخگویی به اساسی ترین نیاز فطری انسان در کسب معرفت و شهود حقیقت و وصول به نهایت کمال ممکن برای نوع بشر می دانند. این کشش درونی و میل به آگاهی و رسیدن به سر منزل مقصود، و همچنین دراز بودن و ناهموار بودن راه و جهالت و بی خبری عامه، گروهی شیاد را یار گشته تا خود را راهنما و عارف و عالم و صوفی و شیخ و... رقم زنند و هر یک با اعمال و ظواهری عوامفریب و جاهل پسند، خویش را نشان عرفان و خدانشناسی و وصول به مقصود بنمایانند و آنها را که به حکم فطرت سلیم خویش تشنه آبی هستند به سرابی رهنمون سازند و با تکیه بر این اصل که «قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی» (*دیوان حافظ*، غزل ۴۸۸) خود را پیر و مرشد و خضر طریقت معرفی کنند و از این راه برای خود مال و منالی فراهم آوردند

و مرید و متابعانی دست و پا کنند. در این میان، گروهی با تمسک به اوهام و خیالات خود و تقلید جاهلانه و به کارگیری کلمات و اصطلاحات والایی چون عشق، محبت، جذبه، بی خودی، عرفان و غیره و با ابداع اذکار و اوراد و تشکیل محافل گوناگون، سد طریق انسان های زیادی شده و حتی بعضاً نه تنها تقید به شرع را لازم ندانسته، بلکه خود شارع و مفسر نیز گردیده اند و در برخی موارد، انجام بعضی محرمات مسلم الهی را جزء مراحل سیر و سلوک معرفی کرده اند. تاریخ خود بهترین گواه این مدعا است و این پدیده، متأسفانه، یکی از معضلات جدی جامعه ما نیز هست. خطر این گروه تا آن حد است که از باب مثال حکیم متألهی چون ملاصدرای شیرازی از آنان به اصنام جاهلیت تعبیر کرده و کتاب *گرانقدر کسر اصنام الجاهلیه* را در این خصوص فراهم آورده است.

گفتنی است هر چند این مکاتب عرفانی و سلسله های متعدد تصوف با یکدیگر تفاوت های عمده و اساسی دارند، ولی در برخی از جهات با هم مشترکند. بر این اساس، استاد جمال الدین همایی در کتاب *مولوی نامه* فرق صوفیه را به دو قسم کلی تقسیم می کند: یک: طایفه اهل زهد و ریاضت و عبادت و ذکر و فکر و طایفه دیگر اهل وجد و حال و رقص و سماع بودند. از باب مثال فرقه معروف نقشبندیه از قسم اول و طایفه قادریه از قسم دوم می باشند (ابراهیمی دینانی، ص ۸۸). همچنین، علامه محمدتقی جعفری با نظر همه جانبه در پدیده عرفان، گروه عرفا را به سه دسته تقسیم می کند: ۱- ارباب حال و وجد ۲- عرفان منفی که با تحقیر خود و از کار انداختن غرایز طبیعی به جای هماهنگ ساختن ابعاد وجودی انسان، به حذف برخی استعدادها و جنبه های آدمیان می پردازد ۳- عرفان مثبت که حرکتی روحی است و از مبدئی شروع می شود و با پیمودن مسیری خاص وارد هدف اعلائی حیات می گردد و مورد توجه و تشویق اسلام است و در این تکاپوی آگاهانه انسان را «از چنان که هست» به «آن چنان که باید» می کشاند (گلی زواره، ص ۳۳۶-۳۳۳).

لذا با توجه به روایت‌های رسیده از حضرات معصومان(ع) و با دقت در سیره و سلوک عارفان ربانی در می‌یابیم عرفان و تصوف در نزد این طایفه مبتنی بر اسلام و نشأت گرفته از کتاب و سنت، سیره پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) است و اینان معتقدند ظاهر تصوف همان شریعت مصطفوی و باطن آن اتصال به ولی وقت یا اتصال به کسی است که او متصل به ولی وقت باشد و با صراحت بیان کرده که جان و حقیقت دین محبت به اهل بیت پیامبر(ص) و تسلیم به مقام ولایت است و تصوف چیزی جز این نیست(مقدادی، ص ۳۳۵-۳۳۴).

با توجه به آنچه بیان شد و با بررسی در آثار عارف بزرگوار نورالدین کاشانی، بالاخص کتاب *مصفاة الاشباح و مجلة الارواح*، در می‌یابیم که تأمل و تفکر و کسب معرفت در وصول انسان به کمال لایق او بر هر چیزی مقدم است. این عارف نامی معتقد است عروة الوثقی در تقرب به خداوند علم و معرفت است، نه عمل و طاعت. همچنین، از منظر وی تقید به شریعت در تمام مراحل شرط اساسی سیر و سلوک عارفانه است و با تفکر و تدبیر در آن، در هر مرتبه حقیقت بر سالک ظاهر می‌گردد. اهمیت التزام به شریعت از نظر این عارف و الامقام تا حدی است که فن اول کتاب وی به این موضوع و اسرار آن اختصاص یافته است و وی مقامات عرفانی و منازل سیر و سلک را متناسب با معرفت و متخلق شدن به این حقایق می‌داند. در نظر ایشان، همچون دیگر عارفان ربانی، این سخن بعضی از مدعیان تصوف که به جدایی شریعت، طریقت و حقیقت قائل بوده و گفته اند محتوای شریعت وسیله ای است که سالک را به هدف نهایی (حقیقت) می‌رساند و چون انسان به حقیقت رسید نیازی به شریعت ندارد، سخنی مردود است.

التزام به شریعت و تطابق آن با طریقت و حقیقت در نزد عارفان

نادره روزگار، آیت حق مولی حسینقلی همدانی در این مورد فرموده است: «مخفی نماناد بر برادران دینی که جز التزام به شرع شریف، در تمام حرکات و سکونات

و لحظه‌ها و غیرها راه به قرب حضرت ملک الملوک (جل جلاله) نیست، و به خرافات ذوقیه، اگر چه ذوق در غیر این مقام خوب است، کما دأب الجهال و الصوفیه، خذلهم الله (جل جلاله) راه رفتن لا یوجب الا بعداً...». در نظر این بزرگوار، ترک معصیت مهمترین توشه سالک است. لذا فرموده اند: «... و آنچه این ضعیف، از عقل و نقل استفاده کرده‌ام این است که اهم اشیاء از برای طالب قرب، جد و سعی تمام در ترک معصیت است، تا این خدمت را انجام ندهی نه ذکرت و نه فکرت به حال قلبت فایده نخواهد بخشید...» (شیروانی، ص ۹۷ و ۹۸). همچنین مقتدای اهل نظر، حاج شیخ حسنعلی نخودکی می فرماید: «به همه احباء اظهار فرمایید که طریقه فلانی غیر از طریقی است که شنیده اید. همه بدانند که طریقه حقیر طریقتی است که تمام مطالب شرع را نهایت اهتمام دارد... . در طریقه حقیر، خصوصاً نماز مورد توجه است، که هر چه زحمت و توجه است به نماز معطوف دارید...» (مقدادی، ص ۱۲۶). آیت حق سید عبدالکریم کشمیری درباره مرحوم سیدعلی قاضی فرموده است: «ایشان با مسلک عرفان مخالف بودند. خودم با او صحبت کردم، او تکیه بر شریعت صرف داشت و حتی بعضی را از سلوک به حوزه عرفان نهی می کرد» (صداقت، ص ۲۱).

همچنین، آیت الله جوادی آملی در مقدمه *سر الصلوة* حضرت امام (ره) به نقل از آن حضرت در تعلیقه بر شرح *فصوص الحکم*، فص ایوبی، چنین می فرمایند: «طریقت» و «حقیقت» جز از راه «شریعت» حاصل نخواهد شد؛ زیرا ظاهر، راه باطن است... کسی که چنین می بیند که با انجام تکلیف‌های الهی باطن برای او حاصل نشد بداند که ظاهر را درست انجام نداد و کسی که بخواید به باطن برسد بدون راه ظاهر، مانند برخی از صوفیان عوام، او هیچ دلیلی از طرف خداوند ندارد (امام خمینی، *سر الصلوة*، بیست و دو). علامه حسن زاده آملی در تعلیقات خود بر *تمهید القواعد* ابن ترکه، در تطابق شریعت با عرفان و فلسفه، پس از ذکر سخنان ابن عربی و ملاصدرا که فرموده اند «نحن زدنا مع الايمان بالاخبار الكشف» و «نحن زدنا مع الايمان بالاخبار

برهاناً» این سخن صدر المتألهین را از جلد چهارم الهیات اسفار نقل کرده که نوشته است: «تباً لفلسفه تكون قوانینها غیر مطابقه للکتاب و السنه». او سپس بر این نکته تأکید کرده که رسیدن به مدارج علمی و معارج کشفی از این طریق میسر است (ابن ترکه، ص ۸). ایشان همچنین در کتاب *شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه* فرموده اند: اینک بدین گفتارم توجه داشته باش، تمام صنایع آدمیان از بری و بحری و فضایی را دستورات و آدابی است که دین حفظ و بقاء و دوام آنهااند، چنان که اگر هر یک از آنها در کار خود به قدرت یک میکرون از دین و آیینش به در رود و به خطا، ناروا حرکت نماید، در همان نخستین بار خطا و ناروایی تباہ می شود و نابودمی گردد... انصاف بده آیا می شود صنایع شما را دین و آیین باشد، و خود شما که مهمترین صنع الهی هستید و این همه صنایع شگفت گوناگون صنع شماست، بی دین باشید (فما لکم کیف تحکمون). شیخ محمود شبستری در *گلشن راز* نیز بر این مطلب تأکید نهاده است که مرد تمام و کامل با وجود آن که از مرتبه تعین و تقید که مستلزم عبودیت و متابعت بوده عبور کرده است و به مرتبه فنای خودی و بقای بالله و اتصاف به صفات الهی وصول یافته و غنی مطلق و خواجه گشته - هر چه هست، اوست و غیر او هیچ نیست - ، با این چنین خواجهگی و استغنا که دارد کار غلامی که عبارت از متابعت و عبادت است می کند و از جاده عبودیت اصلاً تجاوز ندارد، چه ادای حقوق تعین و تقید قیام به عبادت و انقیاد است:

کسی مرد تمام است کز تمامی

کند با خواجهگی کار غلامی

پس آن گاهی که برید او مسافت

نهد حق بر سرش تاج خلافت (لاهیجی، ۲۸).

علامه سیدحسین طهرانی نیز درباره روش عرفانی علامه طباطبایی (ره) فرموده اند که ایشان به کتاب *اقبال* علی بن طاووس اهمیت بسیار می دادند و آن را سید

اهل المراقبه می خواندند؛ زیرا مسلک عرفانی آن بزرگوار، مسلک استاد بی بدیلشان آیه‌الحق میرزا علی قاضی بود و ایشان در روش تربیت بر مسلک استادشان سیداحمد کربلایی و ایشان نیز بر مسلک استاد خود ملاحسینقلی همدانی را بوده‌اند که همان معرفت نفس است که ملازم معرفت رب می باشد و از شرایط مهم حصول این معنی، مراقبه است که در هر مرحله از مراحل و در هر منزل از منازل باید به تمام معنی الکلمه، حفظ آداب و شرایط آن مرحله و منزل را نمود و گرنه به جای آوردن عبادات و اعمال لازم بدون مراقبه حکم دوا خوردن مریض با عدم پرهیز و استعمال غذاهای مضر است که مفید فایده نخواهد شد (حسینی طهرانی، ص ۵۳).

همچنین، از بررسی آثار و سخنان اکثر این بزرگواران استنباط می شود که تقرب به حق و تخلق به صفات جمال و وصول به مقام عندیت میسر نخواهد شد جز از طریق قرب فرایض و قرب نوافل، و مراتب سلوک نیز متناسب با آن تحقق می یابد، چنان‌که در حدیث قدسی معروف، به آن اشاره گردیده است: «ما تقرب عبدی بشیء احب الی من اداء افتراضته علیه، و لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبه، فاذا احبته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به، فبی یسمع و بی یبصر و بی یعقل».

عبدالرحمن جامی در کتاب *نقد النصوص* در این باره می گوید: «حال از دو امر خالی نیست: یا حق ظاهر است و خلق، باطن، یا خلق ظاهر است و حق، باطن. اگر تجلی اسم «الظاهر» را بود، خلق مختلفی و باطن گردد در حق. و حق ظاهر باشد و در این مرتبه بنده سمع و بصر حق گردد، چنان‌که در تقرب الی الله بالفرائض است و اگر تجلی اسم «الباطن» را باشد، حق در خلق مختلفی گردد و خلق ظاهر باشد. در این مرتبه حق سمع و بصر و ید و رجل بنده گردد چنان‌که در تقرب الی الله بالنوافل است. جامی مقام جمع الجمع یا قاب قوسین را نتیجه این دو قرب می‌داند و لذا در مثنوی سلسله الذهب می گوید:

ور کنی این دو قرب را با هم
جمع باشی یگانه عالم
نقد قربین حاصل تو بود
«قاب قوسین» منزل تو بود

نهایت سلوک که با گذشتن از این مقام حاصل می گردد، مقام جمع احدیت یا مرتبه «أو ادنی» است که مرتبه رسول اکرم (ص) است.

ور به همت کنی بلند روی
که مقید به جمع هم نشوی
دوران باشدت در این سه مقام
بی تقید به قید هیچ کدام
یا ز عالی نهی سوی اعلی
سرفرازی به اوج «أو ادنی»
این مقام نبی است و آن که قوی
باشد اندر وراثت نبوی

لذا از نظر ایشان مراتب چهارگانه قرب، یا مراتب عشق و ولایت عبارتند از: قرب نوافل، قرب فرایض، مقام جمع الجمع یا مرتبه «قاب قوسین» و مقام جمع احدیت یا مرتبه «أو ادنی» (جامی، ص ۵۳-۴۶).

بنابراین، آنچه عارف بزرگوار، نورالدین محمد کاشانی، همچون دیگر عارفان ربانی با اقتدا به آیه کریمه «و لکم فی رسول الله اسوة حسنة» و نصب العین قرار دادن حدیث ثقلین، شرط لازم سیر و سلوک می دانند تبعیت از شریعت حق و تدبیر در آن است. وی بر این اساس، بزرگترین مشکل عصر حاضر را بی توجهی به اسرار و حتی انکار علوم اخروی می داند و می گوید: «الا أن قلوب الأنام فی هذه الأعصار و الأيام عن تحصیل تینک السعادتین خامدة و أفندتهم عن الاشتغال بما یسفعهم و لا یضرهم فی النشأتین

هامده بل قلوب اکثرهم لاسرار الدین و علوم الاخرة منکره و عن اقتباس انوار الیقین و المعارف مستنفره و یفرون من اهلینما فرار الحمار من القسورة^۱ «مصفاة الاشباح و مجلاه الارواح، صفحه ۸).

گفتنی است آنچه از بررسی آثار این بزرگوار، نورالدین اخباری، استنباط می‌شود این است که هر چند ایشان به دلیل سرسختی‌ای که در برابر اصولیان آن زمان و تلاش زیاد در دفاع از حدیث گرای، معروف به اخباری شده است. ولی در زمره مخالفان جدی تصوف، که حتی گروهی به فسق و انکار مسلمان بودن آنها حکم کرده‌اند جای نمی‌گیرد و همچون استاد بزرگوار خویش ملامحسن فیض کاشانی از مدافعان تصوف و عرفان است و در برخی موارد به سخن بزرگان تصوف نیز در آثار خویش استشهاد می‌کند از جمله در کتاب *مصفاة الاشباح و مجلة الارواح* در اهمیت تفکر بعد از ذکر روایت‌هایی این سخن را از جنید بغدادی نقل می‌کند که گفته است: «اشرف المجالس و اعلاها الجلوس مع الفكرة فی میدان التوحید و التنسم بنسیم المعرفة و الشرب بکأس المحبه من بحر الوداد و النظر بحسن الظن بالله». ثم قال: «یا لها من مجالس ما اجلها و من شراب ما الذا، طوبی لمن رزقه». همچنین سخنان ابن عربی در بحث معرفت خداوند از نکات برجسته‌ای است که ایشان به آن استشهاد نموده‌است. این در حالی است که عده‌ای از عالمان، رؤسای صوفیه مانند ابوسعید ابوالخیر، محی‌الدین عربی، حلاج و جنید بغدادی را از دشمنان طایفه شیعه شمرده و آنها را محروم از دین معرفی کرده‌اند. در شعری که آقا محمدعلی بهبهانی خطاب به رضا علی شاه سروده آمده است:

جنید و سقطی و معروف چون محروم از دینند

بود آن هر سه مجرم محرم راز نهان تو

همچنین کتابهای زیادی با موضوع «الرد علی الصوفیه» تألیف شده که علامه

۱. اشاره به آیه شریفه « كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَفْرِفَةٌ قَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ » (سوره مدثر . آیه ۵۰).

طهرانی در *الدربعه* آن‌ها را ذکر کرده و محقق معاصر علی دوانی (ره) در مجموعه آثار *مفاخر اسلام* (۲۳۵/۸-۲۶۵ و ۴۲۰/۹-۵۱۰)، ضمن نقد و بررسی تاریخچه تصوف، در این خصوص ایراد سخن کرده‌اند. البته بزرگوارانی همچون سید حیدر آملی به دفاع از تصوف حقیقی پرداخته و علت بدبینی بعضی افراد نسبت به فرق صوفیه را اعمال و گفتار آلوده به ریا و تظاهر کسانى که از حقیقت عقاید آنان بی‌خبرند، دانسته‌اند و راه خاتمه دادن به اختلاف‌ها را نیز به درک و فهم ائمه معصومین (ع) منحصر داشته‌اند و معتقدند صوفی حقیقی همان عارف شیعی است و شرط حقیقت شیعه و صوفی واقعی اتصاف به مقام جمع یعنی مقام ولایت محمدی است.

آثار نورالدین محمد مشهور به اخباری

- ۱- *دور بحارالمصطفی*، منتخبی از بحارالانوار و مشهور به *نورالانوار*. این کتاب دارای چند جلد بوده و جزء سوم آن که در امامت است، به طبع رسیده و خود از بهترین منتخبات *بحارالانوار* است.
- ۲- *ادعیه الکافیة*، حاوی هفت مناجات طولانی با قاضی الحاجات و سال تألیف آن ۱۱۰۵ ق. است.
- ۳- *الکلمات النوریة و الآیات السریة* که به فارسی است و در سال ۱۱۰۵ ق. تألیف گردیده است.
- ۴- ترجمه *حقایق فیض*.
- ۵- *تنویرالقلوب*: ۱۴ باب دارد و در معنی حکمت و برتری معرفت و کیفیت تحصیل در سال ۱۱۵۶ ق. تألیف شده است.
- ۶- *الحقایق القدسیة و الرقائق الانسیة یا حقایق قدس و دقایق امن* که آن را در ربیع الاول سال ۱۱۰۵ ق. و به نام فرزند خود بهاء الدین محمد تمام کرده و در آن، بیشتر، از صاحب *وافی* و صدرالمتألهین نقل کرده است.
- ۷- شرح *مفاتیح الشرایع فیض*.

- ۸- *مصفاة الاشباح و مجلاة الارواح*، در تفکر و اخلاق و عرفان که آن را در سال ۱۱۱۰ ق. تمام کرده و نزدیک ۱۶۵۰۰ سطر دارد.
- ۹- *مستدرک الوافی*.
- ۱۰- *مصباح الشيخ*، در تسبیح خدای تعالی.
- ۱۱- *تفسیر المعین*، به عربی و در غایت فصاحت و اختصار با ذکر روایات.
- ۱۲- *تفسیر مبین*: که تفسیری به زبان فارسی می باشد.
- ۱۳- *آئینه حق نما*، به فارسی، در اسرار علم احکام و شرایع، علم اخلاق، اصول دین و عرفان. این کتاب منتخب کتاب *مصفاة الاشباح* بوده و به «آئینه جهان نما» نیز موسوم است.
- ۱۴- *منتخب التصانیف* که تألیفی در نوع خود کم نظیر است.
- ۱۵- *روح الارواح و حیات الاشباح*، در ادعیه.
- ۱۶- *النخبه*، در فقه که آن را همانند *نخبه* علامه فیض نوشته است.
- ۱۷- *ادب الدعاء فی فضیلة الدعاء*.
- ۱۸- *دیوان شعر فارسی*، که مانند دیوان اشعار عربی او بیشتر در مدایح و مرثیاتی اهل بیت (ع) و توحید و معارف است.
- ۱۹- *منشآت و مکاتیب*، به فارسی و عربی.
- ۲۰- *الادعیه الواردة*، در ذکر ادعیه مأثوره از معصومین (ع) در ایام شب و روز و هفته و سال.
- ۲۱- ترجمه *حیات فیض*.
- ۲۲- تعلیقه ای بسیار بزرگ بر *تفسیر صافی فیض*.
- ۲۳- *رجال*.
- ۲۴- *الاجازات*.
- ۲۵- *دیوان شعر عربی* که بیشتر در مناقب و مرثیاتی اهل بیت (ع) می باشد.

۲۶- *النوادر*، مشتمل بر ۹ باب: باب المواعظ و نصایح و الحکم القديمه، باب نوادر القصص الغریبه، باب نوادر احوال المشاهیر السالفه و تاریخ ایامهم الخالیه و البلاد المشهوره، نوادر الکلمات الطریفه و جواب های لطیف، نوادر المکاتبات، نوادر الاشعار العربیه، نوادر الاشعار الفارسیه و نوادر الاشعار و القصائد. این کتاب به فارسی نگارش یافته و مؤلف آن را شهر آشوب یا دهر آشوب نامیده است.

مختصری درباره کتاب گرانقدر «مصفاة الاشباح و مجلة الارواح»^۱

کتاب عظیم القدر *مصفاة الاشباح و مجلة الارواح* از آثار به جای مانده از آن بزرگوار است که آن را در سال ۱۱۱۰ ق. تألیف کرده است. به گزارش صاحب *الذریعه* این کتاب به کتاب «تفکر» نیز موسوم است و با نام *مصفاة الاشباح و مجلة الارواح* از آن یاد شده است. علامه شیخ آقابزرگ طهرانی در کتاب *الذریعه* (۱۲۵/۲۱) آورده است: *مصفاة الاشباح و مجلة الارواح فی الاخلاق و عجائب الآفاق* و یسمى بکتاب «*التفکر*» ایضاً للشیخ نورالدین بن محمد بن الشاه مرتضی بن محمد مؤمن بن الشاه مرتضی کاشانی، ابن ابن اخی الفیض، المعروف بنور الدین الاخباری کان تلمیذ العلامه المجلسی.

در کتاب *مردان بزرگ کاشان* نیز از جمله آثار نورالدین کاشانی، کتاب *مصفاة الاشباح فی الاخلاق و عجائب الآفاق* را ذکر کرده است.

موضوع اصلی این کتاب اهمیت و جایگاه تفکر و تدبر در آفاق و انفس به شیوه و سبک اهل تصوف و عرفان بوده و از جمله آثار کم نظیر در این زمینه محسوب می شود.

۱. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی به شماره ۵۸۰ و همچنین کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۱۶۰۱، بخش کتب عربی به شماره ثبت ۸۹۷۵۲ وجود دارد و تصحیح آن به راهنمایی دکتر مهدی دهباشی و مشاوره دکتر علی شیخ الاسلامی و دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی صورت گرفته است.

مؤلف گرانقدر در مقدمه کتاب در مورد اهمیت و جایگاه تفکر و معرفت در رسیدن به مقامات عالی‌ه انسانی و سعادت بشری به طور مبسوط ایراد سخن کرده و پس از ذکر آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) در مورد اهمیت تفکر فرموده است: «لا ریب ان الفکر هو مفتاح الانوار و مبدأ الاستبصار و شبکه العلوم و مصیده المعارف و الفهوم».

مؤلف سپس به مراتب تفکر اشاره کرده که پایین‌ترین آن تفکر عوام است و حدیث منقول از امام صادق (ع) به این نوع اشاره می‌کند. امام در جواب کسی که از ایشان پرسید که آن ساعت تفکری که از قیام یک شب بهتر است، چگونه تفکری است، فرمودند: «یمر بالخربه او بالدار فیقول این ساکنوک؟ این بانوک؟ ما لک لا تتکلمین؟» (کلینی، ۵۴/۲)؛ زیرا این نوع تفکر موجب یاد خدا و روز قیامت می‌شود. مرتبه بعدی، تفکر متوسطین است که به رابطه بین بنده و خدا نظر دارد و شامل حسنات و سیئات بندگان و لطف و احسان و حلم و عفو خداوند می‌شود و بالاترین مرتبه تفکر هم تفکر اولوالالباب است.

اهمیت تفکر در روایات و آثار عرفا

در اهمیت تفکر در سیر و سلوک انسان، روایات زیادی از حضرات معصومین -صلوات الله علیهم اجمعین- نقل شده و از آن جمله است این حدیث گهربار از قدوه العارفین، حضرت علی (ع) که نصب العین عارفان و اصل قرار گرفته و با اقتدا به آن حضرت طریقه تفکر و تأمل را برای وصول به مقصد معتبر و ضروری شمرده اند: «والله ما نزلت آیه الا و قد علمت فیم انزلت و این انزلت، ان ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سوؤلاً»؛ قسم به خدا هیچ آیه ای نازل نشد مگر این‌که من می‌دانم آن آیه در چه موردی و در چه جایی نازل شده است. همانا پروردگار من قلبی اندیشنده و زبانی پرسش‌کننده به من بخشیده است.

در این حدیث شریف عبارت «قلب عقول» عبارت بدیع و کم سابقه‌ای است

که حضرت بر آن تأکید کرده و فاصله میان قلب و عقل را از میان برداشته است. همچنین، در حدیث شریف «نبه بالتفکر قلبک و جاف عن اللیل و اتق الله ربک» (کلینی، ۵۴/۲) که امام صادق به نقل از حضرت علی (ع) بیان فرموده، و حضرت امام (ره) در کتاب چهل حدیث آن را تشریح نموده اند، تنبه و آگاهی قلب در گروی تفکر معرفی شده است. در خطبه دویست و سیزده **نهج البلاغه** نیز علی (ع) از بندگان نام می برد که خداوند متعال در اندیشه هایشان با آنان راز گفته و در حقیقت عقل هایشان با آنان سخن می فرماید: «...و ما برح الله، عزت الآؤه، فی البرهه بعد البرهه و فی ازمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم...» (**نهج البلاغه**، خطبه ۲۱۳). امام زین العابدین (ع) در مناجات خمسہ عشر، مناجات العارفين، پس از آن که عجز از معرفت خداوند را تنها راه به سوی معرفت حق معرفی می کند از خداوند مسئلت می دارد که او را از خاص ترین عارفان، صالح ترین و خالص ترین بندگان و صادق ترین مطیعانی قرار دهد که اولین وصفشان این است که در آشیانه های افکار جای گرفته اند: «الهی فاجعلنا من الذین ترسخت اشجار الشوق الیک فی حدائق صدورهم و اخذت لوعه محبتک بمجامع قلوبهم فهم الی اوکار الافکار یاوون و فی ریاض القرب و المکاشفة یرتعون...».

در آثار به جا مانده از عارفان از باب نمونه، در کتاب **منازل السائرین** خواجه عبدالله انصاری که در عالم علم و نظر عرفان اسلامی کم نظیر و همچون گوهری درخشان، دیده و دل شیفتگان سیر و سلوک عرفانی را روشن کرده است و دارای ده بخش است و هر بخش آن به ده منزل اختصاص دارد تفکر منزل پنجم از بخش اول، بدایات، شمرده شده و خواجه آن را چنین تعریف کرده است: «اعلم ان التفکر تلمس البصیره لاستدراک البغیة و هو علی ثلاثة انواع: فکرة فی عین التوحید و فکرة فی لطایف الصنعة و فکرة فی معانی الاعمال و الافعال».

لذا در نزد این عارف، تفکر به معنای کوشش خرد برای وصول به مطلوب یعنی

همان قرب حق است و بر سه نوع: یک نوع مردود و دو نوع مقبول و پسندیده. تفکر نوع اول، تفکر در ذات الهی است که به انکار و جحود منجر می شود و برای رهایی از آن سه راه وجود دارد: شناخت ناتوانی خرد و نومیدی از رسیدن به نهایت ذات و درآویختن به ریسمان تعظیم.

دو نوع اندیشه مقبول نیز عبارتند از: ۱- اندیشه در لطافت آفرینش الهی که چونان آبی است که کشت حکمت را سیراب می کند و به سه چیز می توان به آن رسید: خوش بینی در اساس نعمت، اجابت داعیان اشارت و رهایی از بند شهوت.

۲- اندیشه در مراتب اعمال و احوال که متوقف بر سه چیز است: استصحاب علم (دانش خواهی مدام و همخوانی عمل با علم)، ناچیز شماری مرسومات و شناخت مواضع غیرت (شیخ الاسلامی، ص ۹۵-۸۱).

شیخ محمود شبستری در کتاب *گلشن راز* پس از ذکر مقدمه و بیان سبب تألیف کتاب، بحث خود را با پرسشی درباره تفکر آغاز کرده است:

نخست از فکر خویشم در تحیر چه چیز است آن که گویندش تفکر

چنان که شیخ محمد لاهیجی در کتاب *مفاتیح الاعجاز* آورده اهمیت و وجوب معرفت تفکر از نظر این عارف بدان سبب است که معرفت خداوند موقوف علیه آن است؛ زیرا در نزد اهل تحقیق مقرر است که اول چیزی که بر بنده مکلف واجب شود معرفت الله است که اصل جمیع معارف یقینیه و عقاید دینی است و وجوب تمام واجبات شرعیه بر این اصل متفرع می گردد و طریق معرفت اگر چه از روی جزویت لاینحصر است که «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلاق»، اما از روی کلیت منحصر به دو قسم استدلالی و کشفی است. استدلالی طلب دلیل است از مصنوع به صانع، و کشف رفع حجاب مصنوع است از جمال صانع، و این هر دو طریق معبر به فکر است؛ چه، فکر سیر از ظاهر به باطن و از صورت به معنی است. لذا معرفت تفکر از آن جهت که موقوف علیه معرفت الله است واجب است (لاهیجی، ص ۴۹). ایشان پس از بیان این

پرسش، تفکر را این گونه تعریف می کند:

تفکر رفتن از باطل سوی حق به جزو اندر بدیدن کل مطلق
 لاهیجی سپس اهمیت و اقسام تفکر را در بیش از دویست بیت به طور بدیع و
 بی نظیر توضیح می دهد و در نهایت تحیر را نتیجه تفکر می شمرد:
 چه انجام تفکر شد تحیر بدین جا ختم شد بحث تفکر
 (همو، ۷۳۷-۷۲۷).

همچنین، میرزا جواد ملکی تبریزی در کتاب *اسرار الصلوه* بعد از ذکر تعقیبات
 نماز و بیان اذکار و اوراد منقول در این باره فرموده است: «افضل از همه این ها تفکر
 است». او سپس انواع و مراتب تفکر را می شمرد و آن را بهتر از عمل معرفی می کند و
 در سر این نکته می فرماید: «سر این که تفکر بهتر از عمل دانسته شده این است که
 حقیقت تفکر همان ذکر و یادآوری است و این امر سبب زیادی معرفت و محبت می
 شود؛ زیرا فکر کلید معرفت است و معرفت سبب آشکار شدن معروف و شهود آن می
 شود... و گرچه ذکر هم باعث محبت و دوستی می گردد، ولی فرق بین این دو محبت،
 همچون فرق بین خبر و دیدن است؛ چرا که فکر مفتاح کشف و شهود است و این از
 ذکر بر نمی آید» (ص ۴۵۲-۴۵۳).

حضرت امام خمینی (ره) نیز در کتاب *شریف چهل حدیث* در شرح حدیث
 دوازدهم، در بیان فضیلت تفکر فرموده است: «تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن
 کمالات و علوم است، و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است». امام سپس تفکر
 در ذات حق را به تفکر ممنوع و مرغوب تقسیم کرده و تفکر ممنوع را تفکر در اکتناه
 ذات و کیفیت آن برشمرده و تفکر و نظر در ذات برای اثبات وجود و توحید و تنزیه و
 تقدیس آن را غایت ارسال انبیا و آمال عرفا معرفی کرده و حدیث شریف «لا تتفکروا
 فی ذات الله» را شرح داده است. امام همچنین اقسام دیگر تفکر را، تفکر در مصنوعات
 و لطایف و اتقان آنها به قدر طاقت بشری، تفکر در احوال نفس، تفکر در عالم ملک که

نتیجه آن زهد است دانسته و به شرح آن‌ها پرداخته است (ص ۲۰۲-۱۸۹).
 شیخ شهاب الدین سهروردی نیز هر چند اساس حکمت اشراق را علم تجردی و دانش شهودی می‌داند ولی بر برهان تأکید فراوان می‌نهد و آن را معیار امور معرفی می‌کند و می‌گوید: «و لا تقلدونی و غیری فالمعیار هو البرهان» (ص ۱۲۱).
 استاد بزرگوار جناب آقای دکتر دینانی هم در کتاب *دفتر عقل و آیت عشق* به تشریح این موضوع پرداخته و پس از بیان قلمرو فلسفه و حریم عرفا به طور مبسوط و مستند بیان داشته که نه تنها برخی از عرفا تفکر را یک مقام دانسته اند، بلکه از نوعی از تصوف و عرفان عقلی نیز یاد کرده اند که از طریق تأمل و تفکر حاصل می‌آید (ص ۱۴۴-۱۱۲).

گفتنی است عرفا با توجه به حدیث شریف «اول ما خلق الله العقل» و حدیث «اول ما خلق الله نوری»، حقیقت عقل را حقیقت محمدیه الهیه می‌دانند که رویی به سوی حق تعالی دارد و به این اعتبار به آن عقل می‌گویند؛ زیرا عقل به معنای منع است و عقل حجاب خدا است که مردم را از حریم او دور می‌کند تا چیزی را که لایق عزت و جلال روی گرامی‌اش نیست نیاورد. لذا عقل مرتبه‌ای از وجود به اعتبار تنزل به عالم کثرت به عنوان آلیت است و آن اسم الله و اولین موجودی است که خداوند خلق کرده و در عرض وی موجودی نیست (همدانی درودآبادی، ص ۱۲۹-۱۲۷).
 همچنین، شیخ اکبر محی الدین عربی در کتاب *کبیر فتوحات مکیه*، برای عقل دو حیثیت قائل شده است: یکی حیثیت تفکر و اندیشیدن و دیگری حیثیت قبول و پذیرش. وی معتقد است عقل از آن جهت که می‌اندیشد و تفکر می‌کند حد معین دارد و از آن حد نمی‌تواند تجاوز کند. ولی همین عقل از آن جهت که قابل و پذیرنده است حد یقف نداشته و نمی‌توان اندازه سیر آن را تعیین کرد (ابراهیمی دینانی، ص ۷۱).

مباحث کتاب

علامه نورالدین در مقدمه کتاب بعد از ذکر تاریخچه مختصری در مورد

تألیف‌های گرانهای موجود در این باب و اهمیت توجه به شریعت حقّه، در سبب تألیف کتاب *مصفاة الاشباح و مجلة الارواح* می‌فرماید: «فرأيت ان أوّلف كتاباً متضمناً لمجاری الفكر فی الحکم و الاسرار المخزونه تحت أوامر الله و نواهیة و فی الأضواء و الأنوار المشرقة من شمس سماء عظيمة الله و تعالیة و مشتتملاً من اخبار الاثمة الاطهار - سلام الله علیهم - و من کلمات اماتل العلماء الکرام و افادات افاضل الحکماء العظام فی الحکم و المنافع المدرجة فی الشریعة المقدسة و الفوائد و المصالح المودعة فی معرفة الله و افعاله المحکمة و فی ترغیب العاملين الی اقتناء الباقیات الصالحات و تشویق السالکین الی نیل رفیع الدرجات علی ما یحیی الاشباح و یصفیها و یروح الارواح و یجلیها بعبارة رائقة تشير الی أسرار أعمال المتقین و اشارات شائقة تهدی الی انوار علوم الأولین و الاخرین» (ص ۸).

گفتنی است هر چند علامه نورالدین محمد از آثار اساتید خود بهره مند گردیده است، ولی بیشترین تأثیر را از عموی پدر خویش، عارف کامل ملامحسن فیض کاشانی برده است با بررسی آثار اساتید بزرگوار ایشان می‌توان گفت: در اختصاص به موضوع سیر و سلوک بر مبنای تأمل و تفکر، تألیف این کتاب در نوع خود کم نظیر است و اینک به اختصار به نکته‌هایی چند از آن اشاره می‌شود: اهمیت تعقل و تفکر در سیر و سلوک پیوند و یگانگی عرفان نظری و عملی در سراسر کتاب، تأکید بر شریعت در سیر و سلوک و تبیین اسرار آن، عروه الوثقی دانستن علم و معرفت نه عمل و طاعت در تقرب به خداوند، و جهل شمردن شرک و کفر.

همچنین، جامعیت کتاب (استفاده از مباحث عرفانی، کلامی، اخلاقی، فلسفی) و شمول و فراگیر بودن آن سبب می‌شود هر کس در هر مرتبه فکری و روحی بتواند از آن بهره بگیرد.

این کتاب دارای چهار فن است، هر فن دارای ابواب و هر باب دارای فصول. هر فصل نیز از چند وصل تشکیل شده است. در هر فن پیرامون تفکر و مباحث مربوط

به آن به بهترین نحو ایراد سخن شده و شیوه سلوک و رهایی از حسیض فرش تا رسیدن به مقام منبع عرش فراروی جویندگان حقیقت و طالبان مقام قرب و عنایت قرار گرفته است. ایشان در مورد مطالب کتاب گوید: «و لما كان مطالب هذه الكتاب منقسماً الى مجاری الفكر في الطاعات المتعلقة بالعباد و هي تنقسم الى اسرار علم الشرايع و علم الاخلاق و الى مسارح الفكر في المعارف المرتبطة بملهم الرشاد و هي تنقسم الى انوار النظر في معرفة الله و ملكته و كتبه و رسله و اليوم الاخر و النظر في افعاله سبحانه و ملكه و ملكوته لاجرم افتن مقاصد الكتاب في اربعة فنون ذوات شجون» (صفحه ۹) .

در این مختصر سعی خواهد شد مطالب عمده هر فن به اجمال مورد بررسی قرار گیرد.

فن اول کتاب شامل ۱۵ باب است: که در باب اول معنی شرع و حقیقت آن و هدف از وضع تکالیف شرعی از سوی شارع مقدس و ضرورت معرفت نسبت به آن‌ها در سیر و سلوک انسان، توضیح داده شده و در اهمیت و مراتب عبادات بر این مطلب تأکید شده که آن طاعت و عبادتی افضل است که موجب معرفت خداوند گردد، و در برابر، بزرگ‌ترین معاصی آن معصیتی است که ابواب معرفت را بر انسان ببندد. چنین است که فرموده‌اند: «فاذا كان معرفة الله هي الغاية القصوى و الثمرة العليا افضل الطاعات ما يفتح باب معرفة الله ثم ما يفتح حياة النفوس ثم ما يفتح باب المعاش التي بها حياة النفوس و حصل ما هذا ان اكبر المعاصي ما يسد الباب الاول ثم الثاني ثم الثالث» (صفحه ۱۴).

در بخش دیگر از این باب وجوب متابعت از شریعت و اقتدا به رسول اکرم (ص) در همه امور تأکید شده و اسرار این مهم به طور مبسوط توضیح داده شده است.

موضوع باب دوم این فن، نیت و اخلاص است (مصنف (ره) در آن حقیقت نیت را متناسب با معرفت می‌داند و حضور نیت را شرط اول در سلوک معرفی می‌کند و

می گوید: «فحقیقة النیة هی الارادة الباعثة للقدره المنبعثة عن المعرفة».

باب سوم از این فن به طهارت و نظافت و اسرار نهفته در آن و اقسام طهارت و شرط لازمه سلوک اختصاص یافته است.

اسرار و اهمیت نماز در باب چهارم به طور مبسوط مورد بحث واقع شده است و از این رو این باب از منابع کم نظیر در این موضوع است. همچنین در این باب از معانی باطنی نماز که حقیقت نماز به آن بستگی دارد، حضور قلب، تفهم، تعظیم، هیبت، رجاء و حیاء یاد شده و به شرح و اسباب تحصیل آنها پرداخته شده است و در ادامه اسرار مودعه در تمام اجزاء نماز از مقدمات، مستحبات، واجبات گرفته تا نمازهای واجب و مستحب توضیح داده شده است. دعا و ذکر، اقسام ذکر و مراتب ذکر و ذاکر، تلاوت و تدبر در قرآن در این باب مورد بررسی قرار گرفته و مصنف (ره) برای تالی قرآن رعایت ده امر باطنی را ضروری دانسته و به شرح و چگونگی تخلق به آنها پرداخته است.

اسرار زکات و روزه و درجات آن در باب هفتم و هشتم و فلسفه حج و مناسک آن و همچنین فضیلت زیارت مشاهد شریفه معصومین علیهم السلام در باب نهم این فن بررسی شده است.

باب دهم با حدیث «التوبه حبل الله و مدد عنایته و لابد للعبد من مداومة التوبة علی کل حال» (مصباح الشریعة، ص ۹۷) شروع شده و مؤلف درباره حقیقت و اقسام و مراتب آن فرموده است: «کل فرقه من العباد لهم توبة، فتوبة الانبياء من اضطراب السر و توبة الاولياء من تلوين الخطرات و توبة الاصفياء من التنفيس و توبة الخاص من الاشتغال بغير الله و توبه العام من الذنوب و لكل واحد منهم معرفه و علم فی اصل توبته» (صفحه ۱۰۷).

خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین توبه را دومین منزل از منازل سلوک معرفی کرده و به بیان شروط و حقیقت و اسرار حقیقت توبه و لطائف آن پرداخته و در

نهایت اقسام توبه را سه نوع شمرده است: «فتویة العامه لاستکثار الطاعة... و توبة الاوساط من استقلال المعصية... و توبة الخاصة من تضييع الوقت» (انصاری، باب دوم).

حضرت امام خمینی(ره) نیز در شرح حدیث هفدهم از کتاب **چهل حدیث** در این مورد فرموده است: «بدان که برای توبه حقایق و لطایف و سرایری است و از برای هر یک از اهل سلوک الی الله توبه خاصی است که مختص به مقام خودشان است و چون از آن مقامات ما را حظ و نصیبی نیست، اشتغال به آن تفصیل چندان مناسب با این اوراق نیست» (امام خمینی، **شرح چهل حدیث**، ص ۲۸۳).

اهمیت و آثار رزق و روزی حلال در سعادت انسان، برادری و الفت میان مؤمنان، یاد مرگ و کوتاه کردن آرزوها و علت غفلت از مرگ، مرابطه و مراقبه از نفس و ضرورت مشارطه، محاسبه، معاتبه در ابواب دیگر از این فن تشریح گردیده و گوشه‌ای از اسرار نهفته در آن‌ها بیان گردیده است. مصنف بزرگوار با استناد به آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران «یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا» فرموده است: «فظهر ان کل حساب فبعد مشارطة و مراقبة و يتبعه مجاهدة و معاتبه و هذه خمسة امور وقع التعبير فی القرآن بالمربطة». مؤلف سپس به شرح و تفصیل آن‌ها پرداخته و ضرورت توجه سالک به این امور را گوشزد کرده است. مصنف(ره) در آخرین باب به ذکر گوشه‌ای از اسرار بعضی احکام وارد در شرع مقدس از واجبات و محرمات و فلسفه بعضی از حدود الهی اشاره کرده است.

در این فن با توجه به آیات قرآن و اخبار رسیده از معصومین(ع) و سخنان بزرگان عرفان به بیان اسرار نهفته در احکام و شرایع و شیوه سلوک در طریقتی که باطن شریعت است و تنها صراطی است که انسان را به حقیقت محض (هو الحق) واصل می‌سازد، اشاره شده است.

در مقدمه فن دوم، حقیقت نفس مورد بررسی قرار گرفته و توضیح داده شده که نفس جوهری لطیف، شریف و ملکوتی است که بدن را به خدمت خود گرفته است و

به همین سبب در این بدن دو دسته جنود وجود دارد که جنود جسمانی، اعضاء و جنود رحمانی، قوای او هستند و نفس با توجه به حالات مختلف به اوصاف و نام‌های متفاوتی چون روح، قلب، عقل و یا مطمئنه، لوامه و اماره متصف می‌شود. گفتنی است درباره حقیقت نفس و مراتب آن چندین نظر وجود دارد: حاج ملاهادی سبزواری در *حاشیه اسفار*، مراتب هفتگانه را به ترتیب این گونه شمرده است: نفس، قلب، عقل، روح، سر، خفی، اخفی. مرحوم شاه آبادی مرتبه عقل را پیش از قلب می‌داند و صدرالمتألهین قائل به مرحله طبع، نفس، قلب، عقل، روح، سر، خفی است. وی همچنین نفس انسانی را به سر و علن و هر یک را به ظاهر و باطن تقسیم می‌کند که می‌تواند چهار مرتبه برای نفس محسوب گردد. او در *شواهد الربوبیه*، (ص ۲۰۲-۲۰۷) برای عقل چهار مرحله برشمرده است: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل بالمستفاد. ابن سینا قوای نفس را به نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی تقسیم کرده و نفس نباتی را به غاذیه، نامیه، مولده و نفس حیوانی را به محرکه و مدرکه، و نفس انسانی را به عالمه یا عقل نظری و عامله یا عقل عملی تقسیم کرده و آن چهار مرتبه از عقل را از مراتب عقل نظری برشمرده است. از نظر فارابی قوای نفس شامل قوه منمیه، قوای محرکه یا نزوعیه (شوقیه) و قوای مدرکه و قوای مدرکه نیز در برگیرنده قوه حساسه، متخیله، واهمه، ذاکره یا حافظه و قوه ناطقه است. از نظر وی قوه ناطقه به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود، عقل نظری دارای سه مرتبه است: عقل هیولانی، عقل بالفعل و عقل مستفاد. گروهی نیز ملک، برزخ و عقل را مراتب نفس شمرده اند. حضرت امام خمینی (ره) در *شرح چهل حدیث* (حدیث اول) برای نفس سه مقام و مرتبه قائل شده و از نظر ایشان مقام اول ملک و ظاهر و دنیای نفس است، مقام دوم باطن و ملکوت نفس و مقام سوم، مقام عقل. هر یک از مقامات و درجات آن هم جنودی رحمانی و هم جنودی شیطانی دارند (ص ۳۳).

در بخش دیگر از این فن برای ترکیب خلقت انسان از چهار صفت ربانی،

شیطانی، سبعی و بهیمی یاد شده و سپس آثار و نشانه‌ها و چگونگی متصف شدن به هر یک توضیح داده شده است. در این فن ضرورت تفکر در اسرار و صفاتی که موجب هلاکت انسان شده و همچنین چگونگی نجات از رذایل اخلاقی و ضرورت تزکیه نفس و تهذیب آن و نتایج حاصل از تحلیه نفس و تزئین (تجلیه) آن به فضایل اخلاقی و آثار حاصل از رعایت عدل در همه صفات به سالک یادآور می‌گردد و اهمیت تلاش و کوشش از منحرف شدن در صراط مستقیم و سقوط در افراط و تفریط را گوشزد می‌کند و چگونگی آراسته شدن نفس به اخلاق الهی و عینیت بخشیدن به کریمه «تخلقوا باخلاق الله» و رسیدن لقای حق را تشریح می‌کند.

این فن دارای ۱۰ باب است که در آن پیرامون شکم و فرج و زبان، غضب و کینه و حسد، ریا و عجب و کبر، حب دنیا و مذمت آن، انواع فتنه‌ها و راه‌هایی از آن‌ها و جایگاه دنیا در رسیدن انسان به اهداف عالی، صبر و اقسام آن برای سلوک انسان، مقام رضا و شکر و بیان مراتب آن و چگونگی تحصیل آن، حقیقت خوف و رجاء، اقسام محبت و انس و بیان اوصاف محبین و این‌که معرفت الهی، عالیترین لذت است، پرداخته شده و مقام و مراتب یقین و توکل و سپس صداقت و امانت به بهترین نحو توضیح داده شده است.

فن سوم این کتاب با آیه شریفه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» (آل عمران/ ۱۸) و «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/ ۲۸) و آیات دیگر در مورد فضیلت علم شروع می‌شود و سپس به احادیث معصومان(ع) در مورد اهمیت و شرافت علم مزین می‌گردد. در این فن مباحث اعتقادی و نظری به شیوه نقل و عقل و شهود (کلامی، فلسفی، عرفانی) تشریح شده و به فضیلت علم و اقسام آن و همچنین اسرار و رموزی که در پرداختن به کسب علوم حقیقی و معارف عقلی و تفکر در آن‌ها وجود دارد اشاره شده و چگونگی وصول به حقایق هستی و رؤیت آن‌ها و رسیدن به مقام یقین فراروی سالک قرار گرفته است.

در مقدمه این فن پس از ذکر اهمیت و اقسام علم این نکته بررسی می گردد که علم از اموری است که مطلوب بالذات است و علم و عمل دو گوهری هستند که هدف اصلی ارسال رسل و انزال کتب بوده‌اند و مهم‌ترین عامل در تقرب انسان به خداوند علم و معرفت است نه عمل و طاعت صرف. لذا کسب حکمت و معرفت سرچشمه سعادت و بالاترین نیکی برای انسان و جهل نیز ریشه تمام شقاوت‌ها و عقوبات است.

«اذا نظرت الى العلم رأيت له لذية في نفسه فيكون مطلوباً لذاته و وجدته وسيلة الى سعادة الدنيا و الآخرة و ذريعة الى القرب من الله فانه لا يتوصل اليهما الا به و اعظم الاشياء رتبة في حق الادمي السعادة الابدية و القرب من الله و افضل الاشياء ما هو وسيلة اليهما الا بالعلم و العمل و لا يتوصل الى العمل ايضاً الا بالعلم بكيفية العمل فاصل السعادة في الدنيا و الآخرة هو العلم» (مصفاة الاشباح و مجلة الارواح، ۲۰۱).

مصنف (ره) پس از ذکر شرافت و اهمیت علم، به تقسیم علوم پرداخته و فرموده: علم بر دو نوع است: «علم يقصد لذاته و علم يقصد للعمل». او سپس درباره علم نوع اول می فرماید: این نوع علم نوری است که در قلب ظاهر شده و موجب شرح صدر می گردد و به وسیله آن غیب مشهود عالم می شود و نتیجه آن تحمل بلايا و حفظ سر است و علامت آن نیز تجافی از دار غرور و بازگشت به دار خلود. این نوع علم با فضیلت ترین مرتبه و مقصد نهایی به شمار می رود. اما قسم دوم علم که در آن هدف عمل است، اعمال ظاهری و باطنی را شامل شده و هدف از آن رسیدن به نوری است که نتیجه علم نوع اول بود و علم فقه و شریعت و علم اخلاق از این نوع هستند. ایشان با ذکر حدیث «من عمل على غير علم كان ما يفسد اكثر مما يصلح» (کلینی، ۴۴/۱) می فرماید: اصلاح و تطهیر قلب با عبادات و تصفیه نفس و تهذیب آن هرگز مقصود بالذات نیست، بلکه مطلوب، کشف معارف حقیقی از علم به خدا و ملائکه و پیامبران و روز آخرت است.

مؤلف در مورد اهمیت معرفت به خداوند می فرماید: چنان‌که همه عالم در خدمت حکیم الهی و عالم ربانی است و هستی خود را مرهون وجود او می داند و حکیم ربانی از سوی خداوند بر همه آنها ریاست و مهتری دارد، خواه خلق او را بشناسند و اطاعت کنند و خواه او را انکار کنند و با او در ستیز باشند، همه علوم و معارف نیز در خدمت علم به خداوند و همچون بندگان و خادمان علم الهی هستند. مؤلف همچنین، با تقسیم‌بندی عوالم به عالم حس و دنیا، عالم غیب و عقبی، عالم قدس و مأوی می فرماید: مسافران نیز سه دسته اند: گروهی مسافر دنیا هستند و سرمایه آنها ثروت و مال و سود آنها معصیت و پشیمانی است. گروه دوم مسافر آخرتند و سرمایه آنها عبادت و سودشان بهشت است. گروه سوم هم مسافر الی الله هستند و سرمایه ای جز معرفت ندارند و سود آنها لقاء الله است. لذا می فرماید: «اعلم ان المعرفة اصل كل سعادة و الجهل اس كل شقاوه، فان السعادة كل نشأة و عالم هو الشعور بما فيه».

مصنف سپس با تقسیم بندی علم به علم وراثت و دراست می گوید: علمی که عامل اصلی سعادت انسان محسوب می شود. علم وراثت است نه علم دراست. لذا بین معقولات و حکمت الهی تفاوتی اساسی وجود دارد و حکمت الهی هنگام تجلی صفات احدیت حق بر قلب انبیا و اولیا وارد شده و از طریق الهام الهی حقایق بر آنها آشکار می گردد. مصنف (ره) در کیفیت بهره مندی از حکمت و الهام‌های الهی به اجتناب و هدایت اشاره می کند و می فرماید: اجتناب الهی مخصوص انبیا و اولیا بوده و هدایت مخصوص علما و حکما. شرط بهره مندی از آن تطهیر قلب است و صاحب این علم بعد از انبیا و اولیا کسی جز مؤمن ممتحن نیست و اصطلاح «مجدوب سالک» و «سالک مجدوب» در عرفان نیز به همین تعبیر اشاره دارد. همچنین، سعدالدین فرغانی در مقدمه **منتهی المدارک** (شرح عربی خود بر **تائیه** ابن فارض) مراتب قرب را در چهار مرتبه منحصر می دانند: مرتبه محبت، مرتبه توحید، مرتبه معرفت و مرتبه تحقیق و تحقق.

وی مراتب قرب را علت غایی سیر و سلوک و رفع موانع و حجب معرفی می کند و می گوید: این تقرب یا از طریق عنایت و جذب به صورت می گیرد و یا از طریق هدایت و سلوک که منحصر در چهار مرتبه مذکور است. از این رو می فرماید: مرتبه محبت که از طریق جذب (اجتباء) صورت می گیرد همان قرب فرایض است «ما تقرب عبدی بشی احب الی من اداء ما افترضته علیه» و آن محبتی که از طریق هدایت و سلوک نصیب سالک می شود، همان قرب نوافل است «و لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبه». ایشان درباره مراتب دیگر قرب فرموده است: «الثانیه: رتبة التوحید المبینیة علی الاولی، المشار الیها بقوله: فاذا احبته كنت سمعه و بصره و لسانه. الثالثه: رتبة المعرفة المبینیة علی الثانیة، المعبر عنها بقوله: فبی یسمع و بی یبصر و بی یعقل، المعبر عنها فی لسان القوم بمقام البقاء و الجمع و الحقیقه. الرابعه: رتبة التحقیق، و هی رتبة الخلافه من وجه و الكمال من جمیع الوجوه المشتملة هذه الرتبة الرابعه علی الجمیع، الجامعة بین البدایة و النهایة و احكامها و احكام مقام الجمع و التفرقة، و الوحدة و الكثرة، و الحقیة و الخلقیة، و القید و الاطلاق...».

مصنف (ره) در ادامه به این که کفر نوعی از جهل است و محبت و دلسبتگی به دنیا با کفر تلازم دارد، اشاره کرده و بر این مبنا گفته است: اکثر کسانی که ظاهراً مسلمان هستند در حقیقت و باطن اهل کفر و شرکند. مؤلف از این روی می گوید:

«اعلم ان الكفر الذی هو منشأ العذاب الیم الشدید ضرب من الجهل اعنی المركب مع الاعتقاد المشفوع لاستکبار و العناد، لا مجرد الجهل و لذلك وصف الله اولئك لكافرين بمحبه الدنيا» (ص ۲۱۲).

گفتنی است که این مطلب در آیه‌ها و روایت‌های فراوانی به صراحت بیان شده است که به چند مورد از آن اشاره می شود. خداوند متعال در سوره یوسف پس از آنکه به حبیب خود می فرماید: هر چند جهد و رغبت و اصرار کنی بیشتر مردم ایمان نمی آورند، در آیه ۱۰۶ از همین سوره این حقیقت را بیان می دارد که اکثر کسانی که

مدعی ایمان هستند مشرکند « و ما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون». خداوند در سوره انعام آیه ۷۰ هم به پیامبر(ص) امر می کند «و ذالذین اتخذوا دینهم لعباً و لهواً و غرتهم الحیوة الدنیا». همچنین صادق آل محمد(ص) در کلام موجز خود فرمود: «زمانی که خاتم ما بر می خیزد امر جدیدی می آورد، چنان که پیامبر اسلام امر جدیدی آورد».^۱ این سخن حضرت علی(ع) هم که فرمود: «یأتی علی الناس زمان لا یبقی فیهم من القران الا رسمه و من الاسلام الا اسمه و مساجدهم یومئذ عامره من البناء خراب من الهدی...» (نهج البلاغه، ص ۵۴۰) بیانگر این حقیقت و تذکر و هشدار برای هر خردمند بصیر است.

لذا آنچه در بین شرایع آسمانی مشهود است و متأسفانه بیشترین ضربه ها را بر این شریعت ها وارد آورده این است که فلسفه وجودی شریعت ها شناخته نشده و اکثر پیروان این شرایع دین و شریعت را وسیله ای برای رسیدن به اهداف فرضی خود قرار داده اند. و لذا می بینیم هرگاه شریعت را با اغراض خویش ناسازگار دیده اند، یا به انکار آن دست زده و یا در گروه مخالفان قرار گرفته اند. «قال الحسین بن علی(ع): الناس عبیدالدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون».

فرمایش عارف ربانی حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی در تفسیر سوره حمد در این باب قابل تأمل است. ایشان پس از ذکر اقوال در مورد «انعمت علیهم» و «مغضوبین» و «ضالین» می فرماید: به نظر حقیر، همین اهل شریعت مقدسه، یعنی شیعیان اثنی عشری سه دسته اند: یک دسته برای تحصیل دنیا عمل می کنند و غرضشان از نماز و روزه و خمس و حج، تحصیل دنیا است و می خواهند خود را نزد مردم مقدس جلوه دهند و از این راه بهره ای ببرند. اینان همان «مغضوبین» هستند، دسته ای دیگر اهل آخرتند. آنان دنیا را نمی خواهند. اما غرضشان از عبادت تحصیل حور و

۱. اذا قام القائم(ع) جاء بامر جدید کما دعا رسول الله(ص) فی بدو الاسلام الی امر جدید (الارشاد، ۳۸۴/۲).

قصور و خلاصی از آتش جهنم است. اینان همان «ضالین» هستند. دسته دیگر هستند که طالب خدایند و غرضشان از عبادت قرب به خداوند و معرفت حق جل جلاله است و اینان همان «انعمت علیهم» هستند. مصنف (ره) پس از توضیح این مطلب محبت و دلبستگی به دنیا را منشأ کفر معرفی می کند و در نتیجه می گوید: «فظهر ان محبة الدنيا منشأ الكفر و الاحتجاب و مادة الشقاوه و العذاب و ان بناء التمتع فى الاخرة و الحیوة الدائمة على العلم و المعرفة» (ص ۲۱۳).

مصنف (قدس سره) در مورد زهد در دنیا و تقوای الهی به لطیفه ای زیبا و قابل تأمل اشاره کرده است و آن، این که اولاً هدف از زهد و تقوی و سایر عبادات، اعداد نفس برای پذیرش حکمت و معرفت است و ثانیاً زهد در دنیا اصلاً معنا ندارد و مؤلف می گوید: «ان الزهد فى الدنيا على اى وجه كان لا شئ محض، لكون الدنيا لا شيئاً محضاً و العاقل لا يزهد فى اللا شئ». لذا توصیه ایشان زهد از عالم آخرت و زهد از زهد است: «فمن اراد ان يعرف عظمة الله و عظمة اسمائها الحسنی التی یکون عالم الاخرة ضلالها و هذا العالم ظلال ظلالها یجد من الله نصیباً اکثر و حظاً اوفر فلیزهد فى الاخرة و لیزهد عن الزهد فیها ایضاً حتى یخوض لجة الوصول» (ص ۲۱۴).

مؤلف گراندقدر پس از بیان این مقدمه به این نکته اساسی در شریعت اشاره کرده است که مخاطب جمهور مردم در هدایت و تبلیغ، ظواهر شرع است و اسرار شریعت بر آن‌ها مکشوف نیست و پی بردن به اسرار احکام و شرایع متناسب با مرتبه وجودی و معرفت هر انسان است. مؤلف سپس به ذکر علت کتمان اسرار از عوام می پردازد و به مباحث اصلی این فن وارد می شود.

این فن دارای ۵ باب است: مؤلف در باب اول تحت عنوان «العلم بالله تعالى» به وجوب معرفت خداوند و عجز معرفت ذات و ممنوعیت تفکر در ذات حق اشاره کرده است. در این باره شیخ اکبر محی الدین عربی در **فصوص الحکم** در فص محمدی گوید: «معرفة الانسان بنفسه مقدمة على معرفة بربه، فان معرفة بربه نتيجة عن معرفة

بنفسه. لذلك قال عليه السلام: من عرف نفسه فقد عرف ربه. فان شئت قلت بمنع المعرفة في هذا الخبر والعجز عن الوصول فانه سايق فيه، و ان شئت بثبوت المعرفة فالاول ان تعرف ان نفسك لا تعرفها فلا تعرف ربك و الثاني ان تعرفها فتعرف ربك». علامه حسن زاده آملی در کتاب *ممد الهمم* (ص ۵۹۹) در توضیح این سخن گفته است: «لذا شیخ حدیث مذکور را هم به صورت تعلیق بر محال تلقی کرده است که معرفت نفس را برای انسان ممکن ندانسته است و فرموده‌اند مراد از این معرفت، معرفت به نفس است که حقیقت نفس عاید است به ذات الهی و هیچ کس را امکان معرفت آن نیست و بنابر وجه دوم این که معرفت نفس به حسب کمالاتش برای عارفان امکان دارد که بدین حد کمالات نفسی رب خود را از حیث اسماء و صفات می شناسند.

همچنین حضرت امام خمینی (ره) تفکر در ذات حق را به تفکر ممنوع و تفکر مرغوب تقسیم کرده و فرموده است: آن تفکر که ممنوع است تفکر در اکتناه ذات و کیفیت آن است. اما تفکر در ذات برای اثبات وجود و توحید و تنزیه و تقدیس آن غایت ارسال انبیاء و آمال عرفا بوده، و قرآن کریم و احادیث شریفه مشحون از علم به ذات و کمالات و اسماء و صفات ذات مقدس است (شرح *چهل حدیث*، ص ۱۹۳).

مؤلف همچنین به بیان اوصاف الهی و عینیت صفات با ذات و شرح مراتب توحید پرداخته و اسماء و افعال الهی را شرح داده و گفته است: «اعلم ان التوحید هو بحر خضم لا ساحل له و له اربع مراتب و هو ینقسم الی لبّ و لبّ لبّ و قشر و قشر قشر». وی آن‌گاه به تشریح این مراتب و صفات موحدین در هر رتبه پرداخته و توضیح داده است که مرتبه قشرقشر، توحید منافقین است که زبان به ذکر توحید گویا دارند، ولی قلب آنان غافل و یا منکر آن است. مرتبه قشر هم توحید عامه مسلمین است که قلبشان معنی لفظ توحید را تصدیق می‌کند. مقام لب، توحید مقربان و مقام لب لب توحید صدیقین را شامل می‌شود. در طریق انسان سالک عالم ملک و شهادت، عالم ملکوت اعلی و ملکوت اسفل (بین عالم ملک و ملکوت اعلی) می‌شود و نهایت

سلوک عارف اقرار به عجز از ادراک است. مؤلف پس از شرح این سخن پیامبر(ص) که «سبحانک لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك» فرموده است: «الهی ان لم تكن للسان جرأة على الثناء عليك فهل للقلب مطمع في معرفتك». از دیدگاه مؤلف راه توحید ناب، تنها اقتداء به صدیقین است و آنجا که صدیق اکبر و فاروق اعظم فرموده است: «العجز عن درک الادراک ادراک و البحث عن سر ذات السر اشراک»^۱ تکلیف بقیه معلوم است.

مؤلف در باب دوم به بحث پیرامون ملائکه الهی و وظایف و چگونگی خلقت آنها می پردازد و در این باب بیشتر با تکیه بر روایت رسیده از معصومین ایراد سخن می کند. در باب سوم به ضرورت نیاز به نبی و امام اشاره کرده و اوصاف و ویژگی های آنها را بیان داشته و فرموده است: دنیا منزلی از منازل سالکین الی الله بوده و بدن به مثابه مرکبی است که انسان به آن در این سیر نیازمند است و تنها با ارسال و وضع شرایع است که می توان عالم غیب را در خدمت عالم شهادت قرار داد و پیامبر و رسول در حد مشترک بین عالم معقول و محسوس قرار دارد و کمال انسان و ظهور فطرت انسانها بدون انبیاء صورت نمی گیرد: «الانبياء عليهم السلام بالاضافة الى سائر الناس كالانسان الى سائر الحيوانات و كالقلب بالقياس الى سائر الاعضاء و الجوارح...».

مصنف سپس به بیان معنی وحی و این که چرا دیگر انسانها از درک آن عاجزند اشاره کرده و علت تجدید نبوتها و اصطفاي آنها را به طور مبسوط شرح داده است. مؤلف در ادامه می فرماید: «ان الانسان الكامل الذي لا اكمل منه غايه المخلوقات، لولاك لما خلقت الافلاك، فاذن يجب ان يكون هو البرهان على سائر الاشياء، و جئنا بك على هؤلاء شهيداً». مؤلف سپس به تفصیل این مطلب با دلایل عقلی، نقلی و شهود عرفانی

۱. در دیوان حضرت علی(ع) (ص ۳۰۱) این شعر منسوب به آن حضرت است:
العجز عن درک الادراک ادراک و البحث عن سر ذات السر اشراک
و فی سرائر همت الوری همم عن ذی النهی عجزت جن و املاک
یهدی الیه الذی منه الیه هدی مستدرکاً و ولی الله مدارک

پرداخته است. علامه سید جلال الدین آشتیانی در شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم در این باره می‌فرماید: «مرتبه انسان کامل ختمی محمدی (ص) که از آن تعبیر به مرتبه عمائیه نموده اند، جامع جمیع مراتب الهیه و کونیه، از عقول و نفوس و عالم برزخ و مثال و عالم طبع و ماده است. این حقیقت انسان کامل، مضاهی و محاذی مرتبه الهیه است. فرق بین این مرتبه و مرتبه الهیه به اعتبار ربوبیت و مربوبیت است» (ص ۲۱۹).

گفتنی است دربارهٔ مقام و مرتبه انسان میان حکما و عرفای اسلامی اختلاف است. حکما مرتبه انسان کامل را مضاهی با مرتبه عقل اول می‌دانند به این معنا که انسان کامل محمدی، نهایت سیر استکمالی و وجودیش مرتبه عقل اول است. برخی از عرفا نهایت سیر آن حقیقت را مرتبه واحدیت و اسما و صفات می‌دانند، و چون این حقیقت فانی در حضرت علم است و به مرتبه اسما و صفات رسیده، مظهر اسم الله است و سایر موجودات مظهر این حقیقت هستند. ولی کمال از اهل الله، مقام و مرتبه حقیقت محمدیه (ص) را مقام «او ادنی» می‌دانند، که مقام تعیین اول و مقام استخلاف حق و استهلاک در آن حقیقت به حسب عین، و بقا به آن حقیقت به اعتبار حکم باشد (همان، ص ۲۲۳). مصنف (ره) در شرح کریمه «انک لعلی خلق عظیم» به اخلاق کریمه و علم آن حضرت اشاره کرده و عظمت معجزه ختمیه را بر سایر معجزات گوشزد کرده و فرموده است: چنان‌که قرآن کریم معجزه باقیه تا روز قیامت است، عترت معصوم آن حضرت نیز تا قیامت معجزه باقیه‌اند. مؤلف بر این پایه گوشه‌ای از اسرار مودعه در این باب را بیان کرده است. از آن جمله به بیان وجوب وجود امام و صفات ائمه، ضرورت شناخت ایشان و دلایل انتصاب مولی الموحدین به امامت پرداخته و فرموده است: «و لعمری لو لم یقع علیه نص بالخلافة لکانت صفاته الظاهرة و مناقبه الباهرة نصوصاً و براهین قاطعة». در مورد وجود امام این نکته قابل توجه است که وجود امام لطف الهی به بندگان خویش بوده و لازم است از جنس پیامبر و با

ویژگی‌های او باشد و حدیث «ان الارض لا تخلو من حجه الله» بیانگر این حقیقت است.

عارف بزرگوار در این قسمت به عوامل رویگردانی و ارتداد ملت اسلام از جانشین پیامبر خاتم اشاره می‌کند و در نهایت بر این نکته که پیامبر اسلام و اوصیاء او علیهم السلام- بر همه انبیا و اوصیا فضیلت دارند تأکید می‌نهد.

مؤلف در باب چهارم به بیان وحی نازل بر پیامبران الهی یا کتب آسمانی پرداخته و به بیان معجزات پیامبران و این که بالاترین معجزه آنها همان وحی نازل شده بر ایشان است اشاره می‌کند. در این فن به تعریف کتاب، کلام، قرآن و فرقان می‌پردازد و وجه تسمیه آنها و شرح اسماء قرآن را متذکر می‌گردد. همچنین، در این باب با ذکر این که سوره‌ها و آیات قرآن شش نوع بوده به اصناف قاریان قرآن و ویژگی‌های هر یک اشاره می‌کند و بر این نکته که فهم اسرار و رموز قرآن جز از طریقت تصفیه نفس و مراجعه به اهل بیت ولایت ممکن نیست تأکید می‌آورد و این مطلب را توضیح می‌دهد که هر کلمه‌ای از قرآن در باطن خود اسرار و رموزی دارد. عارف کامل نه تنها از ظاهر قرآن بلکه از هر ظاهر و صورتی به روح و باطن آن سیر می‌نماید. مؤلف سپس و درباره این که چرا حقایق هرگز به طور صریح و آشکار قابل بیان برای همه نیست ایراد سخن کرده است.

مصنف در باب پنجم از این کتاب نهایت سیر انفسی انسان یعنی معاد را شرح می‌دهد. در ابتدای این باب در مورد حقیقت واقعی انسان بحث و به این مطلب اشاره می‌کند که نفس مجرد انسانی از عالمی غیر از این عالم بوده و دارای وجودی برای بدن مادی و وجودی برای ذات خویش می‌باشد و به واسطه تعلق نفس مجرد (روح) به عالم طبیعت دچار ضعف است و از این روی ادراک انوار برای او مشکل خواهد بود. با از بین رفتن این بدن نیز هیچ نفس انسانی نیست که دارای وجودی استقلالی نباشد. مرگ و بعثت دو منزل از منازل وجود انسانی است که لازم است هر کس از آن بگذرد.

مصنف(ره) سپس علت کراهت و ترس مردم از مرگ را توضیح داده^۱ و به بیان حقیقت آخرت اشاره کرده است که عالم آخرت جنس عوالم دیگر است و انسان مجموعه ای از عوامل سه گانه هستی است و تمام امور جسمانی و صورت‌های مادی، مثال آیه ای است بر امور غیبی آخرتی. نکته قابل توجه در این بحث قدرت و توانایی نفس انسانی بر ابداع صورت‌های باطنی و همچنین توان مشاهده همه مخلوقات در ذات خویش است تا آنجا که نهایتاً نفس کامل انسانی به ایجاد امور موجود در خارج قادر می شود. این قدرت در قیامت به اوج خود می رسد و انسان می تواند به اختراع و ابداع صور در آخرت دست یابد. لذا همه امور دنیوی اشاره‌ها و رمزهایی هستند به آنچه در قیامت وجود دارد. و تمام امور اخروی هم چیزی جز نتایج اعمال انسانی و توابع اخلاق او نیستند.

فن چهارم این کتاب به تفکر در خلقت و عجایب آن اشاره کرده و سعی دارد با سیر در آفاق موجب مزید معرفت برای انسان گردد. در این فن مصنف (ره) با بیان نمونه هایی از عجایب خلقت الهی، سالک را به تأمل در آفرینش دعوت می کند تا با گوشه ای از اسرار عظمت و حکمت خالق علیم آشنا شود و این آشنایی موجب مزید معرفت و وسیله عروج او گردد.^۲

با آنچه گذشت به اختصار می توان گفت: کتاب *مصفاة الاشباح و مجلدة الارواح* از آثار گرانقدر و کم نظیر نورالدین محمد کاشانی است که عمر شریف خویش را در ترویج شریعت حقه و تهذیب نفوس مستعد و تألیف سپری کرد و همچون بسیاری از اولیای الهی در بین زمینیان گمنام ماند. این کتاب در بعد نظر و عمل مجموعه ای کم نظیر است و به طور کلی دارای چهار فن و در برگیرنده ۵۱ باب در مورد تفکر در آفاق و انفس که به شیوه اهل تصوف و عرفان تألیف شده است. امید آن

۱. حضرت امام خمینی(ره) نیز در شرح *چهل حدیث*، حدیث بیست و دوم (ص ۳۵۷-۳۶۴) به توضیح علت کراهت از مرگ در نزد ناقصین، متوسطین و کاملین پرداخته است.

۲. گفتنی است که بعضی از مباحث این فن براساس طبیعیات قدیم به رشته تحریر درآمده است.

که، معرفی و تصحیح این اثر بتواند گنجینه ای از معارف را در اختیار تشنگان حقیقت قرار دهد.

منابع

قرآن کریم.

- آشتیانی، سید جلال الدین؛ *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
- آقا بزرگ طهرانی؛ *الذریعه*، دارالاضواء، بیروت.
- _____؛ *طبقات اعلام الشیعه*، الروضه النضره فی علماء المائة الحادیة العشره، بیروت، ۱۹۹۰م.
- _____؛ *طبقات اعلام الشیعه*، الکواکب المنتشره فی القرن الثانی بعد العشره.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ *دفتر عقل و آیت عشق*، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.
- ابن ترکه، صائن الدین اصفهانی؛ *تمهید القواعد*، تصحیح علامه حسن زاده آملی، ناشر الف لام میم، ۱۳۸۱.
- ابن عربی، محی الدین؛ *فصوص الحکم*، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۵.
- امام صادق(ع)، *مصباح الشریعه*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- امین، محسن؛ *اعیان الشیعه*، بیروت، ۱۳۷۰ ق.
- بنی جمالی، شکوه السادات، واحدی، حسن؛ *علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی*، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۵۸.
- بیهقی نیشابوری، قطب الدین محمد؛ *دیوان امام علی*، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.
- جامی، عبدالرحمن؛ *تائیه*، ترجمه تائیه ابن فارض، مقدمه و تصحیح صادق خورشیا، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- حسن زاده آملی، حسن؛ *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۸.

_____؛ شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه، انتشارات نشر طوبی، ۱۳۷۹.

حسینی طهرانی، محمدحسین؛ مهر تابان، انتشارات باقرالعلوم، ۱۴۰۲ق.
خمینی، (امام) روح الله؛ سرالصلوة معراج السالکین و صلوة العارفین، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.

_____؛ شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
دوانی، علی؛ مفاخر اسلام، انتشارات اسناد، ۱۳۷۵.

سهروردی، شهاب الدین؛ مجموعه مصنفات، مجموعه اول، التلویحات.
شیخ الاسلامی، علی؛ راه و رسم منزلها، مرکز نشر فرهنگی آیه، ۱۳۷۹
شیروانی، علی؛ برنامه سلوک در نامه های سالکان، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸.
صداقت، علی اکبر؛ صحبت جانان، انتشارات پیام قدس، ۱۳۸۴.
صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم؛ الاسفار الاربعة، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸.
عظیم، کوروش؛ مردان بزرگ کاشان، چاپ اختر شمال، ۱۳۳۶.
فیض کاشانی، محسن؛ دیوان فیض، تصحیح و مقدمه مصطفی فیضی کاشانی، انتشارات اسوه، ۱۳۷۱.

_____؛ المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، مقدمه سید محمد مشکوه.

کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
گلی زواره، غلامرضا؛ غواص اقیانوس اندیشه، انتشارات ام ابیها، ۱۳۷۸.
لاهیجی، محمد؛ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه کیوان سمیعی، انتشارات محمودی، ۱۳۳۷.

مقدادی، علی؛ نشان از بی نشانها، انتشارات جمهوری، ۱۳۷۵.

ملکی تبریزی، میرزا جواد؛ اسرارالصلوة، ترجمه رضا رجب زاده، انتشارات پیام آزادی،

۱۳۷۲.

موسوی خوانساری، محمد باقر؛ *روضات الجنات*، مکتبه اسماعیلیان، تهران.

نورالدین کاشانی، محمد؛ *مصفاة الاشباح و مجلة الارواح*، تصحیح حسینعلی آقا بابائیان، ۱۳۸۳.

همدانی درودآبادی، سیدحسین؛ *الشموس الطالعه*، ترجمه محمدحسین نائیجی، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۴.